



## گفت‌وگوی سوزن و پیراهن

پیراهن که پاره شده بود، داشت توی دست‌های خیاط دوخته می‌شد و حسابی دردش می‌آمد. وقتی کار خیاط تمام شد و آن را کناری گذاشت، پیراهن به سوزن گلایه کرد: «بین همه بدنم از دست تو زخم شده. کار تو سوراخ‌سوراخ کردن دیگرانه و خوشت میاد که به پهلوی ما پیراهن‌های بیچاره فرو بری». سوزن گفت: «دوست عزیزم! کار من دوختن پارگی‌هاست. هیچ پیراهنی بدون تحمل درد من، پیراهن نمیشه. تو زیبا هستی ولی این زیبایی بدون کمک من، به دست نیاید. بگو ببینم دلت می‌خواست درز و شکاف‌ها تعمیر نمی‌شد؟» پیراهن جواب داد: «البته که نه ولی...»، سوزن ادامه داد: «چیزهای خوب از دل سختی‌ها بیرون میان. شکوفه زیبا در فصل بهار رو دیدی؟ شکوفه برای رشد کردن، برف و بارون‌های سخت رو پشت سر گذاشته. سنگ‌های گران‌بهای کوه‌ها رو دیدی که نگین انگشتر آدم‌ها میشن؟ این سنگ‌ها، سال‌های زیادی گرما و سرما رو تحمل کردن».

\* این حکایت را خانم «پروین اعتصامی» به شعر سروده‌است و ما آن را به زبان ساده بازنویسی کرده‌ایم.

\*\* دوست من! می‌توانی بگویی این بیت که از اصل شعر «سوزن و پیراهن» انتخاب شده، مربوط به کدام قسمت از حکایت است؟  
وگرنه بی‌سبب از دست من چه می‌نالی  
ندیده زحمت سوزن کدام پیرهن است؟

سحر صدارت

